

نگاهی به آیات علمی قرآن کریم

نویسنده: پوهندوی عبدالرؤوف مخلص

چکیده

اعجاز قرآن کریم بعد از علوم طبیعی یکی از مباحث جدید در حوزه علوم قرآنی است که از سیالیت و شناوری مفاهیم قرآن و همپایی آن با زمان ترجمانی می کند. البته معجزه علمی قرآن کریم در چندین بُعد و چند میدان برای دانشوران قابل ظهور است: در لفظ و بیان قرآن، در خبر دادن از امور غیبی و برخی از حوادث آینده، در قوانین و برنامه های قرآن به عنوان سنگ بنای شریعت اسلامی و در بسی از ابعاد دیگر؛ اما آنچه اعجاز علمی قرآن را از دیگر انواع اعجازی آن متمایز می سازد، مصداقیت علوم تجربی در عصر حاضر است؛ مصداقیتی که نزد بعضی در مقایسه با دیگر میادین معرفت بشری تا مرز مطلقیت جلو رفته است. این نگرش بر این پای بست استوار است که علم تجربی توانسته در قلّه هرم معرفتی عصر ما قرار گیرد و در هر رهیافتی که صحیح یا در نهایت خطا آلود می باشد، جامه مرجعیت را بر تن کند.

کوشش این مقاله معطوف بر آن است که با ارائه تفسیر تطابقی آیاتی از قرآن با این مرجعیت - که هم اکنون به بخش واقعی ملموسی از زنده گی مسلمانان و غیر آنها تبدیل گردیده است - تعامل منطقی برقرار نماید و ثابت کند که کتاب نازل شده قبل از هزار و چهار صد سال بر پیامبر امّی و بر امتی که غالب آنان نیز ناخوان بوده اند، حاوی حقایقی از جهان هستی است که بشر بعد از قرن‌ها تلاش‌های دامن‌دار، به درکی نه چندان همه جانبه از کُنه و حقیقت آنها رسیده است.

واژه گان کلیدی: قرآن، معجزه، علم، آفرینش.

مقدمه

در عصر ما اصطلاح «اعجاز علمی» بیشتر برای بازتاب اکتشافاتی در عرصه علوم تجربی و حسّی به کار گرفته شده که آیاتی از قرآن، پیشاپیش آینه دار آن بوده است؛ در واقع اهمیت اعجاز علمی قرآن کریم را می‌توان در چند بُعد و چندین نگاه بر جسته یافت.

نخست از همه درخشش اعجاز قرآن در عرصه علوم تجربی است که ابهت و عظمت کتابی را که بدان از عمق جان خویش ایمان دارند، بیش از پیش در اعماق جان و روان مسلمانان راسخ گردانیده و موجب تمسک بیشتر آنها به آموزه‌های این کتاب هدایت و نور می‌گردد و هم در عین حال ابزار مؤثر نوینی برای آشنا ساختن غیر مسلمانان به حقیقت اسلام است که می‌تواند پنجره جدیدی به سوی افق‌های این دین به روی‌شان بگشاید؛ از آن جهت که عصر حاضر، عصر علم است و زبان دعوت در عصر علم هم چیزی جز از سنخ علوم نتواند بود؛ به همین دلیل است که هر جا مسلمانان با زبان علم سخن گفته اند، گوش‌های شنوای بیشتری برای این پیام روشنی بخش دل و جان یافته اند. پس پرداختن به بُعد علوم طبیعی در قرآن می‌تواند حقیقت فراموش شده‌یی را در اذهان احیا نماید و آن این است که تعریف حقیقی اسلام آن چیزی نیست که غرض ورزان با پاشاندن غباری از غموض بر روی آن ارائه می‌کنند. به راستی ارائه حقایق علمی از سوی یک پیامبر امّی و کتاب نخوانده، آنهم

در عصری که هیچ نشانه‌یی از انکشاف علوم تجربی در آن وجود نداشته است می‌تواند بستر مناسب برای اقناع منصفان قرار گیرد و گواه قاطع راستی و درستی رسالت اسلام باشد و هم به عنوان سدّ استوار در برابر امواج ستیزنده الحادی بایستد؛ از سوی دیگر، گشودن مبحث اعجاز علمی قرآن کریم، زمینه روشن برای معطوف ساختن نگاه‌ها به وجهه علمی کلیّت اسلام است؛ زیرا، وقتی قرآن به عنوان سند اصلی این دین با مقوله علم تا بدانجا پیوند تنگاتنگ داشته باشد که بارزترین انکشافات علمی جدید را تفسیر نماید، بدیهی است که برآیند این امر، درخشش بیشتر این حقیقت خواهد بود که: اساساً اسلام خود، دین علم است. از جانب دیگر، تردیدی نیست که پرداختن قرآن به علوم تجربی و طبیعی می‌تواند بهترین مشوّق و انگیزه‌یی برای مسلمانان باشد تا مسیر پژوهش‌های علمی را پی گیرند و به پیشرفت معرفتی و علمی بیشتر دست یابند و بزرگترین چالش دنیای اسلام را که همانا عقب مانده گی در عرصه علوم است درمان کنند. همچنان این عامل نقش خود را در عصر اولیّه طلایی اسلام که مسلمانان هم از نظر فهم و هم در عمل به قرآن نزدیکتر بودند به درستی ایفا کرد و جهان اسلام در دوران خلافت‌های اموی و عباسی شاهد یک رستاخیز علمی فراگیر بود؛ به طوری که رنسانس اسلامی، تمدن پر دامنه را با دو ویژه گی «معنویت» و «مدنیت» به دنیا ارمغان کرد.

آیات علمی قرآن کریم

به طور کلی آیاتی را که به بُعد اعجاز علمی قرآن کریم ارتباط می‌گیرند، می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

نوع اول، آیاتی اند که بشر قبل از انکشافات علمی عصر حاضر، از آنها شناخت و آگاهی سطحی داشته است؛ هر چند که به تمام ابعاد و اعماق آنها آشنا نبوده است.

نوع دوم، آیاتی اند که انسان عصر قدیم، مطلقاً از مفاهیم مطروحه در آنها هیچ شناخت و معرفتی نداشته است.

در ارتباط با نوع نخست از این آیات که قدیمیان از آن معرفت و شناخت جزئی داشته و این معرفت نسبت به شناخت‌های جدیدی که انسان امروز به فضل اختراعات علمی از همان موضوعات کسب نموده اند، بسیار ناقص بوده است، باید گفت که قرآن کریم اولاً بخشی از موضوعات را به زبان علمی مطرح نموده است؛ در حالی که علم در عصر نزول قرآن به کشف آن‌ها موفق نگردیده بود. ثانیاً، قرآن کریم در تبیین آیاتی از این دست، کلمات و تعبیراتی را به کار گرفته که با نحوه نگرش و شناخت قدما از همان موضوعات نیز سازگار بوده است؛ چه اگر قرآن در آن عصر به زبان تکنیکی علم جدید سخن می‌گفت، این امر قطعاً موجب دور انگاری و غموض در برداشت معاصران نزول قرآن می‌گردید و در چنین حالتی، هدف حقیقی از نزول قرآن کریم که همانا اصلاح و هدایت نوع انسان است، تحت الشعاع قضایای حاشیه‌یی قرار می‌گرفت. اینک به بیان مثال‌هایی از نوع نخست می‌پردازیم:

۱- ستون‌های غیرمرئی آسمان

خدای بزرگ در آیه دوم سوره مبارکه رعد می‌فرماید: **اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا** «خداوند ذاتی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که شما آن‌ها را ببینید، برافراشت.» این آیه کریمه با نحوه نگرش قدما به آسمان‌ها مطابقت دارد؛ زیرا، مردم قدیم بالای سر خود سقف نیلگون بزرگی را مشاهده می‌کردند که به خودی خود پا برجاست و هیچ‌گونه پایه و ستونی هم ندارد؛ ولی امروز در عصر حاضر نیز ملاحظه می‌کنیم که مردم زمان ما تفسیر مشاهدات خود را در این آیه مبارکه می‌توانند دریابند؛ مشاهداتی که از یکسو نشان‌دهنده این امر است که اجرام آسمانی ظاهراً بدون هیچ ستونی در فضای بی‌نهایت بر پا می‌باشند؛ اما از سوی دیگر، برای آن‌ها ستون‌های غیر مرئی وجود دارد که این ستون‌ها در قانون جاذبه تمثیل و تعریف می‌شوند. (۲/ ۳۱۲)

اگر دقت کنیم، تعبیر قرآن از قانون جاذبه به «ستون‌های غیرمرئی» تعبیر معجزانه‌یی

است؛ چه اگر قرآن کریم کتاب پروردگار بزرگ نمی‌بود، در آن صورت هزار و چهار صد سال قبل که هیچ انسانی در روی زمین به وجود ستونی برای اجرام آسمانی معتقد نبود و حتی هیچ نظریه‌یی هم در این رابطه وجود نداشت، دیگر به ذکر جمله «بَغِيرَ عَمَدٍ تَرْوَنَهَا» که برای مخاطبان قرآن در عصر بعثت، معنی و مفهوم خاصی را به همراه نداشت، هیچ لزومی احساس نمیشد؛ اما از آنجا که قرآن کریم تنها کتاب عصر بعثت نیست؛ بلکه کتاب معجز پروردگار متعال تا یوم القیامه است بناءً تعابیر علمی به کار گرفته شده در آن نیز می‌بایست تا روز قیامت کارآیی خود را محفوظ نگه دارند.

۲- حرکت منظم اجرام آسمانی

قرآن کریم در آیه (۴۰) سوره مبارکه «یس» در باره خورشید و ماه می‌گوید: «وَكُلٌّ

فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» و «هر کدام آن‌ها در سپهری شناور اند».

انسان عصر قدیم، حرکت ستاره‌گان را مشاهده می‌کرد و می‌دید که این موجودات آسمانی، در زمان معینی از یکدیگر فاصله گرفته اند یا به همدیگر نزدیک می‌شوند؛ از این رو، تعبیر قرآنی فوق‌الذکر برای خورشید و ماه، هیچ تعجب یا استبعادی را در میان مخاطبان قرآن در عصر بعثت بر نمی‌انگیخت؛ اما ره‌آوردهای علمی معاصر، به این تعبیرات جامه نوینی پوشانیده و ابعاد و اعماق جدیدی را بر آن افزوده است؛ چه آن‌گونه که مشاهدات و مطالعات جدید علمی نشان داده است، قرآن نه فقط برای حرکت این اجرام آسمانی بیان و تعبیر دقیقی را به کار گرفته است؛ بلکه حتی با این تعبیرات، کلیدهای اصلی بحث‌های نجومی را نیز در اختیار دانش نوین بشر قرار داده است؛ طوری که همه می‌دانیم، قرآن کریم در زمانی نازل گردید که علم نجوم به حقایق مطرح شده در قرآن دسترسی پیدا نکرده بود؛ بلکه بررسی‌های علمای نجوم چندین قرن پس از نزول قرآن ادامه یافت تا سرانجام بشر موفق شد با اختراع آلات و ابزاری چون رصدخانه‌ها و تلسکوپ‌ها، به یافته‌های جدیدی از دانش نجومی دست

پیدا کند و آن گاه به همان افقی نزدیک شود که قرآن کریم قرن‌ها قبل از آن مطرح کرده بود. هنگامی که گالیله در سال ۱۶۰۹م به اختراع تلسکوبی موفق گردید که می‌توانست اجسام واقع شده در فاصله‌های دور را سی بار و سطح آن‌ها را هزار بار به ساحت دید انسان نزدیکتر سازد؛ درست در همین زمان بود که دانش نجوم امکان علمی آن را یافت تا به این حقیقت که خورشید بر مدار خاص خود شناور است دست پیدا نماید؛ چه با ترصد خورشید به وسیله این تلسکوب، وجود مناطق سیاهی در کره فوق‌الذکر به مشاهده رسید که این مناطق از یک کناره قرص خورشید به کناره دیگر آن در حال انتقال و حرکت بودند؛ سپس به مدت دو هفته کاملاً ناپدید می‌گردیدند و باز مجدداً ظاهر می‌شدند. گالیله از طریق این مشاهدات، به این نتیجه دست یافت که خورشید بر مدار خود حرکت دورانی دارد. (۳۲/ ۱۰)

با ترصد سیارات دیگر نیز ثابت شد که زمین نیز دارای حرکت دورانی است و آن گونه که قبلاً پنداشته می‌شد ساکن و بی حرکت نمی‌باشد؛ به همین ترتیب دیری نگذشت که حرکت دورانی هر یک از خورشید و ماه در مدارهای مخصوص آن‌ها نیز ثابت گردید و بر مبنای این رهیافت‌ها بود که علم دریافت هرگز متصور نیست تا خورشید بتواند مهتاب را دریافته و خود را به آن برساند، به اثبات رسید؛ پس چرا نباید به اعجاز علمی قرآن کریم باور کنیم؛ در حالی که حدود ۱۰۳۹ سال قبل از آن که گالیله و همکارانش به این نتایج نجومی دست پیدا کنند، قرآن در آیه ۴۰ از سوره مبارکه «یس» به صراحت بیان کرد که: لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِيْ نُجُومٍ يَسْبَحُونَ «نه در گردش منظم عالم، خورشید را شاید که به ماه فرا رسد و نه شب بر روز سبقت می‌گیرد و هر یک در مدار معینی در فضای بی‌پایان شناورند.» همچنان که قرآن قبل از یک‌هزار و چهارصد سال، نه فقط در یک آیه؛ بلکه در آیات عدیده‌ی حرکت دورانی منظم زمین را نیز به اثبات رسانید.

وجود برزخ در میان دریاها

قرآن کریم در سوره‌های «فرقان» و «رحمان» از روی قانونی که مخصوص آب است، پرده برداشت؛ چه در آیه ۵۳ سوره فرقان آمده است: وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا «و اوست ذاتی که دو دریا را به هم درآمیخت که این یکی دارای آب گوارا و شیرین و آن دیگر، شور و تلخ است و بین این دو آب در حین به هم آمیختن آن‌ها واسطه و حایلی قرار دارد تا همیشه از هم جدا باشند» و در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره رحمان آمده است: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ «اوست ذاتی که دو دریای شور و شیرین را به هم درآمیخت، به نحوی که در میان آن‌ها پرده حایلی قرار داد که به هم در نمی‌آمیزند.»

بی‌گمان پدیده طبیعی که قرآن در این آیات از آن یاد می‌کند، از قدیم‌ترین عصرها تا کنون نزد انسان شناخته شده بوده است؛ این پدیده طبیعی می‌گوید: هر گاه دو رودخانه در یک گذرگاه آبی با همدیگر یک جا شوند، آب یک رودخانه با آب دیگری نمی‌آمیزد؛ به طور مثال: در شهر چانگام واقع بنگلادیش، دو رودخانه با هم یکجا شده؛ سپس مسیر خود را به سوی شهر اراکان در کشور برمه طی می‌کند. وقتی هر بیننده‌یی به سوی این رودخانه بنگرد، خط فاصلی را به عنوان مرز در میان دو رودخانه مشاهده می‌کند؛ بدین گونه ملاحظه می‌نماید که هر یک از این دو رودخانه، استقلال خویش را به گونه‌یی محسوس حفظ کرده است. جالب توجه است که در یک پهلوی این رودخانه آب شیرین و در پهلوی دیگر آن آب نمکین می‌باشد. در کشور پاکستان نیز جریان مستقل دو رودخانه مختلف را که با هم یکجا می‌شوند؛ ولی هر کدام آن‌ها استقلال خود را به وسیله یک خط فاصل نشان می‌دهند، بالای پل اتک که مرز فاصل میان ولایت سرحد و ولایت پنجاب پاکستان است، می‌توان مشاهده کرد. رودخانه اتک از کوه‌های افغانستان سرچشمه می‌گیرد و رودخانه دیگری از کوه‌های پاکستان - این دو رودخانه دقیقاً در نزدیک پل اتک که در میان راه پیشاور و اسلام آباد قرار گرفته با هم

یکجا می‌شوند و عابری از فراز پل در حال عبور از آن رودخانه، این خط فاصل را آشکارا مشاهده می‌کنند. البته تمام رودخانه‌هایی که به سواحل دریاها نزدیک اند، نیز عین وضعیت را دارند. (۶/ ۲۱۱) آن سان که گفتیم، این پدیده در نزد انسان‌های قدیم نیز شناخته شده بود؛ اما بشر قانون مربوط به آن را فقط از چند دهه به این سو کشف کرد؛ زیرا، مشاهدات و تجارب علمی نشان داد که در این جا قانونی هست که اشیای سیال را در تحت ضابطه خاصی نگه می‌دارد که آن را به نام «کشش سطحی» می‌نامند؛ این قانون حکم می‌کند که دو مایع سیال به دلیل اختلاف و تفاوتی که در کیفیت جذب و ذوبان آن‌ها وجود دارد، در همدیگر نیامی‌زند و یا به تعبیر دقیق‌تر ذوب نشوند. علم جدید از این قانون که قرآن از آن به عنوان «برزخ» تعبیر نموده، فراوان بهره برده است. هرچند ما با همه اطمینان گفته نمی‌توانیم که مراد از «برزخ» در قرآن کریم، همان قانون «کشش سطحی» است که در میان دو آب وجود داشته است و مانع در هم آمیختن یک آب با آب دیگر می‌شود؛ اما کشف این قانون مسلماً در راستای تفسیر آیات قرآنی فوق‌الذکر قرار دارد.

قانون برزخ یا به تعبیر جدید «کشش سطحی» را می‌توانیم با مثال ساده‌ی بیشتر روشن سازیم؛ مثلاً: ما وقتی پیاله‌ی را پر از آب می‌کنیم، این پیاله لبریز نمی‌شود مگر آن گاه که آب از سطح پیاله به یک اندازه معینی بالاتر برود، چرا؟ به دلیل این که همان گاه اجزای مایع سیال، بالاتر از سطح پیاله چیزی را نمی‌یابند که به آن اتصال یابند، واپس به ماتحت خود بر می‌گردند و در این زمان است که پرده ظاهراً نرم و ظریفی بر سطح آب ایجاد می‌شود و همین پرده است که آب را تا حد یک فاصله معین، مانع بیرون ریختن از پیاله می‌گردد. این پرده برخلاف آنچه ظاهراً دیده می‌شود، چندان هم نرم نیست و به درجه قوی می‌باشد که اگر شما سوزنی را بالای آن بگذارید، به آب داخل پیاله غوطه‌ور نمی‌شود؛ چنانکه همین پرده است که مانع اختلاط آب و روغن، و آب شیرین و آب شور با یکدیگر نیز می‌شود. (۸/ ۱۲۱)

رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ

خدای سبحان در کتاب بزرگ خود می‌فرماید: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ «پروردگار مشرق و مغرب» [شعرا/۲۸]، رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ «پروردگار مشرقین و مغربین» [الرحمن/۱۷]، رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ «پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها» [معارج/۴۰]. ملاحظه می‌شود که در آیه اول، مشرق و مغرب به لفظ مفرد؛ در آیه دوم به صیغه تثنیه و در آیه سوم به صیغه جمع ذکر شده‌است.

اکنون اگر ما هر یک از این آیات را فراخور حجم تفکر عقلی بشر در هنگام نزول آن‌ها تفسیر کنیم، می‌بینیم که: در آیه اول، مفهوم مشرق عبارت از جهت طلوع خورشید، و مفهوم مغرب جهت غروب آن است؛ پس هنگامی که خدای سبحان می‌گوید: «پروردگار مشرق و مغرب»؛ دیگر در این جا میان عقل بشر زمان بعثت و آیه مبارکه تعارضی پدیدار نمی‌شود. بعد از آن، اگر از دید معاصران نزول قرآن به آیه دوم، یعنی رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ نگاه کنیم، ملاحظه می‌کنیم که تفسیر آن در عصر نزول قرآن به دو معنی کاربرد دارد؛ یکی جهت شرق، و دیگری مکان معین طلوع گاه خورشید؛ به همین گونه «مغرب» نیز دارای دو معنی است: یکی جهت مغرب و دیگری مکان معین غروب گاه خورشید. یعنی، این که از دیدگاه عقل بشر در عصر نزول قرآن، آیه مبارکه‌یی که (مشرقین و مغربین) را به لفظ تثنیه ذکر نموده، دو معنای جهات مشرق و مغرب و دو مکان معین طلوع و غروب خورشید را - هر دو - در خود جمع نموده است که این تفسیر، همان برداشت متعارف از آیه فوق در زمان نزول قرآن کریم می‌باشد. (۵/ ۱۱۸)؛ اما چون به رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ می‌رسیم، می‌بینیم که تفسیر آن در وقت نزول آیه مبارکه این است که: هر سرزمینی از خود طلوع گاه و غروب گاه مخصوصی دارد و خداوند ذوالجلال است که فرمان‌فرمای همه این طلوع‌گاه‌ها و غروب‌گاه‌هاست؛ ولی اگر از عصر نزول قرآن کریم گذر کرده و به این آیات از دیدگاه مفاهیم علمی معاصر نظر اندازیم، ملاحظه می‌کنیم که تفسیر معاصر این آیات، با تفسیر زمان نزول آن‌ها

اختلاف مفهومی پیدا می کند.

ابتدا، از رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ آغاز می کنیم؛ آیه کریمه در این جا به معنای عام خود تفسیر می شود؛ لیکن از این عمومیت که بگذریم، می بینیم که خدای متعال در این آیه، کلمه «مشرق» را به کلمه «مغرب» پیوسته گردانیده است. البته تفسیر دقیق علمی این تقارن این است که در واقع امر، بدون مغرب، مشرقی وجود ندارد که کرویت زمین این امر را حتمی می گرداند؛ یعنی، در عین وقتی که خورشید از یک جهت غروب می کند، در عین همان لحظه از جهت دیگر آن طلوع می نماید. بنا براین، وقتی خدای عزوجل می گوید: «پروردگار مشرق و مغرب»؛ و نمی گوید: «پروردگار مشرق و پروردگار مغرب»، این دقیقاً بدان معنی است که برای مغرب مفهوم جداگانه‌یی از مشرق قایل نمی شود؛ بلکه این دو را کاملاً با هم دیگر پیوند می زند. بناءً معنای این تقارن دقیقاً این است که طلوع و غروب هر دو در یک زمان انجام می گیرد؛ یعنی، در عین زمان که خورشید در یک سرزمین غروب می کند، در قلمرو دیگری طلوع نموده است. این تفسیر و دیدگاهی که با برداشت‌های عقلی بشر در هنگام نزول قرآن بیگانه است؛ چرا که عقیده حاکم در عصر نزول قرآن این بود که مشرق و مغرب، دو جهت کاملاً جداگانه بوده و تماماً در مقابل همدیگر قرار دارند؛ (۱/ ۳۱۲) پس ملاحظه می کنیم که قرآن کریم در این آیه، معنایی را به اذهان بشر معاصر نزول خویش القا می کند که تماماً با دیدگاه آنان همخوانی دارد؛ در عین حالی که با جدیدترین دستاوردهای دانش زمان ما نیز تفسیر می شود. بعد از این، اگر به آیه کریمه دوم، یعنی رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ بنگریم، از زاویه علم جدید با این پرسش رو به رو می شویم که چرا قرآن کریم در این آیه هر کدام از «مشرقین» و «مغربین» را بالاستقلال به صیغه تثنیه ذکر کرده است و باز به علاوه این که مشرقین و مغربین را به صیغه تثنیه آورده، کلمه «رب» را نیز در آغاز هر صیغه به طور جداگانه ذکر نموده است که این امر، مفید استقلال و تباین آنهاست؟ در پاسخ باید گفت، اگر ما به کره زمین بنگریم می بینیم که این کره در واقع به دو بخش تقسیم شده است، که نیمه آن روشن و نیمه دیگر آن در عین زمان تاریک است. نیمه روشن آن از خود طلوع گاه و

غروب گاهی دارد؛ در حالی که نیمه تاریک آن در تاریکی دیجوری خود شناور است؛ چون کره زمین تماماً دور بزند، باز نیمه تاریک آن با خورشید رو به رو می شود؛ در حالی که نیمه روشن آن در تاریکی مطلق فرو رفته است؛ به این ترتیب نیم کره‌یی که تاریک بوده است، از خود مشرقی دارد و نیم کره‌یی که در روشنی به سر می برده است، در تاریکی شناور می گردد. بنابراین، زمین در عمومیت خود، دارای دو مشرق است؛ مشرقی که خورشید از آن نیم کره را روشن می کند و مغربی در عین حال، وقتی این کره تماماً دور می خورد و نیم کره دیگر آن می آید، باز این نیمه از خود مشرق و مغرب جداگانه‌یی دارد. به این ترتیب، آیه رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ به ما می گوید که نیم کره‌یی که در تاریکی شناور است، دارای مشرق و مغربی نیست؛ در عین حالی که نیمه روشن آن را مشرق و مغربی است. چون وضع منعکس شود، این نیمه دیگر صاحب مشرق و مغرب می شود؛ در حالی که نیمه اول، باز مشرق و مغرب خود را از دست می دهد؛ پس با این حساب است که کره زمین، در عمومیت خود، دارای دو مشرق و دو مغرب جداگانه می باشد؛ (۲۱/ ۴) چون به آیه سوم رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ می رسیم، می بینیم که با تقدم حاصله در علم نجوم، این حقیقت دیگر روشن می باشد که ما در هیچ کشوری از کشورهای جهان، مشرق و مغرب واحدی نداریم؛ بلکه این مشارق و مغارب متعدد و بی شمار اند که در هر جایی از زمین وجود دارند؛ چه، زاویه طلوع در مکان‌های مختلف تغییر می کند؛ به همین ترتیب زاویه غروب نیز؛ اما حس انسان ظاهراً این امر را درک نمی کند؛ در حالی که اگر ما به کره زمین بنگریم، در می یابیم که در هر جزئی از یک ثانیه، مشرقی است که خورشید در آن بر شهری طلوع می کند؛ در عین حال که از شهری دیگر غروب نموده است؛ یعنی، ما برای هر منطقه‌یی از جهان، میلیون‌ها مشرق و مغرب داریم و به طور قطع می دانیم که مشرق و مغرب حتی در یک کشور واحد هم، در ایام یک سال دو بار تکرار نمی شود و خورشید هرگز بر یک شهر از عین مکانی که دیروز از آن طلوع نموده است، طلوع نمی کند. هر چند جهت طلوع نیز یکی است؛ اما مسلماً زاویه آن در هر روز فرق می کند و همچنین است غروب. (۴۹/ ۸) البته، همین اختلاف در فصول مختلف سال نیز حاکم می باشد؛ یعنی، طلوع

خورشید در زمستان، با طلوع آن در بهار و خزان متفاوت است - چنین چیزی ممکن نیست مگر این که زمین در هر سال یک بار بر محور خورشید حرکت دورانی داشته باشد - در واقع همین حرکت است که برای هر روز، مشرق و مغرب جداگانه، یا زاویه‌های طلوع و غروب جداگانه؛ بلکه وقت‌های جداگانه و مختلف ایجاد می‌کند؛ به طوری که وقت هر روز با وقت روز دیگر تفاوت دارد. (۵۸/ ۴)

به جای این که برای اثبات این حقیقت به پیچیده‌گی‌های علم نجوم وارد شویم، بهترین مثال برای ما همین روزه ماه رمضان است. ملاحظه می‌کنیم که ما در ماه مبارک رمضان، در افطار هر روز، مغرب جداگانه‌یی از روز دیگر داریم. همچنان در خودداری از اکل و شرب، طلوع دیگری غیر از طلوع روز قبل. اوقات نماز نیز در هر روز نسبت به روز دیگر فرق می‌کند که این‌ها همه تابع حرکت زمین بر محور خورشید است.

دقیقاً در اینجا است که ما به عمق مفهوم علمی آیه کریمه رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ آشنا می‌شویم و در برابر اعجاز علمی این سه آیه مبارکه که با سه گونه تعبیر از یک حقیقت که همانا طلوع و غروب خورشید است، نازل گردیده اند و هر یک از نظر علمی در نهایت دقت قرار دارند، خیره می‌مانیم.

شیخ محمد متولی الشعرای که مبحث فوق را در کتاب خود «معجزة القرآن الکریم» باز نموده است، بعد از تبیین این حقیقت می‌گوید: «من می‌خواهم در این جا روی این نکته تأکید نمایم که داده‌های قرآن در آیه اول، یعنی رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، داده‌های آن در آیه دوم، یعنی رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ را بی‌اعتبار نمی‌گرداند و باز داده‌های این هر دو آیه، بخشش آن در آیه سوم، یعنی رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ را مخدوش نمی‌گرداند؛ بلکه هر آیه در جای خود، عطا و دهشی مستفیض و عظیم را برای بشریت ارمغان می‌کند. (۶/ ۲۹۸) حتی تقدم علمی معاصر که بسیاری از مفاهیم متعارف و دیدگاه‌های سنتی در عرصه علوم را تغییر داده

است، هر گز نتوانسته معنای این آیات را تغییر دهد؛ بلکه تماماً با آن‌ها هماهنگ گردیده است. او می‌افزاید در این‌جا سخنی را به خاطر می‌آورم که در یکی از نسخ خطی قدیمی خوانده بودم. نویسنده این مخطوطه می‌گوید: «ای زمان، که همه زمان‌ها در تو است!». معنای این سخن این است که «زمان» در کاینات یک امر نسبی است؛ مثلاً: وقتی من در این‌جا در محله «الحسین» قاهره نماز ظهر را ادا می‌کنم، کسانی دیگر در جاهایی دیگر دنیا در عین زمان نماز عصر را برگزار می‌نمایند، جمعی دیگر در جای دیگر، نماز مغرب را؛ جمعی در جای دیگری، نماز عشا را و جمعی نیز در جای دیگر، نماز صبح را، یعنی این که در روی زمین در یک وقت واحد، به منظور ادای نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا و بامداد، برای خدای عزوجلّ اذان و اقامه خوانده می‌شود؛ از این رو، در تمام زمان، ذکر و نیایش حق تعالی جاری است». این فقط سه آیه از آیات قرآن کریم است که مرزهای زمان را درنور دیده و با تقدم علمی بشر، دقت در تعبیر و معانی آن روشن گردیده است؛ به طوری که این آیات در هنگام نزول قرآن عطا و بخششی داشته اند؛ امروز عطای دیگری دارند و ای چه بسا، که در زمان‌های آینده و بعد از تقدم بیشتر علم، باز بخشش‌ها و دریافت‌های مجدد دیگری داشته باشند؛ از آن رو، که عطایای قرآن همیشه متجدد و متطور است. (۹/ ۲۱۸)

اعجاز قرآن کریم در این‌جا این است که برای هر عصر و هر نسل، بخشش خاص خود را داراست و نیاز هر عقل را نیز، مطابق ظرف و محمل آن برآورده می‌کند بی آن که این کار، با حقیقت علمی در تناقض یا با حقایق هستی در تصادم باشد. بلی، تصادم حقایق هستی با حقایق قرآن از آن رو، منتفی است که فاعل در حقیقت خدای متعال است، خالق نیز هم اوست و گوینده نیز خود او می‌باشد. این امر، خود یکی از نواحی اختلاف قرآن کریم در معجزاتش با کتب آسمانی دیگر است؛ امری که شیخ شعراوی در ابواب دیگر کتابش از آن به تفصیل

سخن گفته و در این مقاله مجال باز کردن بیشتر آن نیست. (۴/۹۸)

زوجیت در همه چیز

پروردگار متعال در آیه ۴۹ سوره «ذاریات» می‌فرماید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (و از هر چیزی دو گونه (نر و ماده) آفریدیم تا شاید که شما عبرت گیرید).
معاصران نزول قرآن کریم، از این آیه مبارکه چنین استنباط می‌کردند که پروردگار متعال به قدرت مطلقه خود، اشیاء را با تنوع و تکثری که دارند در تقابل با هم آفریده است؛ چنانکه از حسن بصری روایت شده است که نامبرده، «زوجین» را به شب و روز، آسمان و زمین، ماه و خورشید، بر و بحر، زنده گی و مرگ تفسیر می‌نماید و در این راستا اشیای دیگری را نیز بر می‌شمرد و نهایتاً هر کدام آن‌ها را زوج دیگری معرفی می‌کند و در آخر می‌گوید: فقط خدای عزوجل است که فرد بوده و هیچ مثل و مانندی ندارد؛ اما بقیه کاینات همه در ازای خود مقابلی دارند. (۳۷۲/ ۳) با آن که این گونه برداشت نیز از آیه کریمه نوعاً صحیح است؛ اما علم جدید از آن تفسیر علمی نوینی را ارائه می‌نماید و آن این است که زوجین در این آیه بر حقیقت خود حمل می‌شود و نیازی به تأویل ندارد؛ یعنی، این که مراد از آن، دو جنس مخالف از نظر نری و ماده گی می‌باشد؛ زیرا، هیچ چیز در دایره هستی مادی نیست مگر این که نر و ماده‌یی دارد؛ اعم از انسان، حیوان، نبات، جماد و...؛ چه آن‌ها که ما می‌دانیم و می‌شناسیم و چه آن‌ها که ما نمی‌دانیم و از آن‌ها شناختی نداریم؛ چنانکه جدیدترین تیوری در مورد اصل آفرینش می‌گوید: بنیاد تمام کاینات متشکل از دو زوج است که این دو زوج به زبان علم جدید، عبارت از «الکترون» و «پروتون» می‌باشند. (۴۱۲/ ۲) در نتیجه همه موجودات، چه آن‌ها که ما می‌شناسیم و چه آن‌ها که نمی‌شناسیم، از زنده گی به شیوه زوجیت یا نرینه گی و مادینه گی برخوردار اند؛ چنانکه آیه کریمه ۳۶ سوره یس نیز می‌گوید: سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ «پاک خدایی که از آنچه زمین

می‌رویند و نیز از خودشان، و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است»؛ البته این اعجاز خیره‌کننده علمی دیگری از اعجازهای قرآن است که علم جدید با تمام خضوع در برابر آن ایستاده است.

اعجاز از نوع دوم

در نوع دوم، از آیات متعلق به اعجاز علمی قرآن کریم، با آیاتی رو به رو می‌شویم که تا ظهور نهضت‌های علمی اخیر، انسان قدیم، انسان عصر بعثت و انسان معاصر، از موضوعات مطرح شده در آن‌ها مطلقاً هیچ‌گونه شناخت و آگاهی نداشته است. بنابراین، قرآن کریم با طرح این موضوعات و ارائه این قوانین علمی، در واقع از اسرار بسیار مهمی پرده برداشته که اکتشافات علمی جدید به تفسیر آن‌ها کمک شایانی نموده است. (۵/ ۲۱۱) اینک برای پرهیز از اطاله بیشتر سخن به دو نمونه‌ی از این آیات اشاره می‌شود.

آغاز آفرینش

به سراغ علم نجوم می‌رویم. قرآن کریم در مورد آغاز و پایان دنیای مادی، تیوری معین و روشنی را مطرح می‌کند؛ تیوری که در واقع انسان عصر حاضر تا یک قرن قبل، از آن کم‌ترین شناختی هم نداشته است؛ اما انسان قدیم که حتی نمی‌توان گفت راه‌یافتن این تیوری یا بخش‌هایی از آن به ساحت تعقل آن، ممکن و متصور بوده است!

قرآن در آیه مبارکه ۳۰ سوره انبیا در باره آغاز آفرینش دنیا می‌گوید: **أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا** «آیا کافران ندیده‌اند که آسمان‌ها و زمین در هم بسته بودند و ما آن‌ها را از هم بشکافتیم.» همچنان در آیه مبارکه ۱۰۴ از همین سوره، در

ارتباط با پایان یافتن کار دنیای مادی می گوید: *يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ* «روزی که آسمان‌ها را مانند طومار درهم پیچیم و به حال اول آفرینش آن باز گردانیم.» بناءً بر تفسیری که این آیات ارائه می‌دارند، جهان هستی در آغاز کار بسیار به هم فشرده و متراکم بوده و پس از آن مرحله اولیه، عملیه توسعه و امتداد آن در فضا آغاز شده است؛ لیکن به رغم این توسعه و تمدد، جمع کردن و درهم فشردن دوباره آن در یک محدوده کوچک مکانی ممکن است و نه تنها که ممکن است؛ بلکه حتمی و قطعی نیز می‌باشد.

اکنون باید دید که علم جدید در باره این قانون مطرح شده در قرآن، یعنی تیوری آغاز و پایان آفرینش مادی، چه می‌گوید؟

با ملاحظه نظریات جدید علمی در این باره، درمی یابیم که آخرین رهیافت‌های علم جدید بر عین نظریه قرآنی تکیه می‌نمایند. دانشمندان علوم طبیعی در روند بررسی‌ها و استنتاجات خود از پدیده‌های هستی، به این نتیجه رسیده‌اند که ماده در آغاز امر، جامد و ساکن بوده است. هم‌چنان در آغاز امر، ماده شکل گاز مشتعل بسیار درهم فشرده و متراکمی را داشته و دست کم پنج بلیون سال قبل، بر اثر انفجار بسیار شدیدی که در آن رونما گردیده، به توسعه و امتداد در پیرامون خویش آغاز نموده است. بناءً تمدد ماده یک امر حتمی بوده و بر اساس این قانون طبیعت که می‌گوید نیروی جاذبه در اجزای این ماده به سبب دور شدن آن اجزا از یک‌دیگر، تدریجاً کم می‌شود؛ هم از این رو، مسافت میان آن‌ها نیز به نحو قابل ملاحظه‌یی زیاده‌تر می‌گردد و این مسافت توسعه می‌یابد. بناءً تمدد و گسترش هستی هم‌چنان ادامه دارد. (۱/ ۳۵۱)

دانشمندان علم نجوم اضافه می‌کنند دایره ماده در آغاز امر، حدود (۱۰۰۰) میلیون سال نوری وسعت داشته است که این دایره هم اکنون نسبت به دایره اولیه آن، بیش از ده برابر توسعه یافته و عملیه توسعه و امتداد آن بی هیچ توقفی هم‌چنان ادامه دارد. پروفیسور «آیدنکون» در این باره می‌گوید: «کهکشان‌ها و ستاره‌گان را در عملیه توسعه مستمر آن‌ها

می‌توان به نقاشی‌های گل و بوته‌یی تشبیه کرد که این نقش‌ها بر روی بالونی از پلاستیک به تصویر کشیده شده باشند و این بالون پیوسته به وسیله دستگاه پمپ بادی، پمپ شود. به این ترتیب است که کرات فضایی با حرکات دینامیکی و جوهری خویش، پیوسته از یکدیگر دور می‌شوند و این عملیه در حقیقت روند «توسعه هستی» را تمثیل می‌نماید». (۲/ ۲۱۱)

شایان ذکر است که در ارتباط با اصل توسعه کاینات نیز، قرآن کریم در سوره «ذاریات» بیان اعجاز روشنی دارد که گشودن این مبحث، مجال دیگری می‌طلبد. این یک بُعد از ابعاد تیوری قرآنی آغاز آفرینش است که علم جدید با همه قوت پشت سر آن ایستاده است.

ماده اصلی آفرینش

در بُعد دیگر این تیوری ملاحظه می‌کنیم که قرآن کریم، عنصر اصلی تشکیل‌دهنده ماده را که اساس و قوام آفرینش هستی گردیده و سپس به عملیه «توسعه» پیوسته است، عنصر «دخان» می‌داند. از نظر قرآن، دخان یا دود و گاز متراکم، عنصر تشکیل‌دهنده هسته ماده ابتدایی است؛ چنانکه در آیه «۱۱» سوره مبارکه «فصلت» می‌خوانیم: ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» و آنگاه به خلقت آسمان‌ها قصد نمود؛ در حالی که آسمان‌ها دودی بیش نبود؛ پس به امر تکوینی خویش فرمود که ای آسمان و زمین، همه به سوی خدا در اطاعت فرمان حق به شوق و رغبت یا به جبر و کراهت بشتابید، آن‌ها عرضه داشتند، با کمال میل به سوی تو می‌شتابیم». اکنون ببینیم که نظر علم جدید در این باره چیست؟

دقیق‌ترین نظریه‌یی که علم جدید در رابطه با عنصر اصلی تشکیل‌دهنده ماده ابتدایی آفرینش به آن دست یافته است، اثبات کننده این حقیقت است که کاینات در اصل، متشکل از

عنصر «سودیم» متراکم در فضا بوده است که این ماده بعداً به اجزا و بخش‌های دیگری تقسیم گردیده و خورشید، ستاره‌گان و زمین با حجم و کمیت‌های جداگانه خود از این اجزا شکل گرفته‌اند.

علم جدید از آغاز دست‌یابی به این نظریه در تلاش آن بود تا ماهیت واقعی عنصر سودیم را بشناسد و در این راستا تعاریف چندی برای این عنصر ارائه نماید. برخی از آرای اولیه در تعریف آن گفته‌اند سودیم، گاز مشتعلی است که در درجه حرارت بالایی قرار دارد؛ ولی ارتفاع حرارت در آن به حدی نمی‌رسد که ماده را به نیرو و انرژی تبدیل کند؛ به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که این گاز در مرحله ماقبل اشتعال خود قرار دارد. این بررسی‌ها همچنان ادامه یافت و با پیشرفت‌های بعدی ثابت گردید که سودیم در واقع عبارت از ماده سختی است که در حالت گسست کامل قرار گرفته باشد. بازهم این نظریات هم‌چنان راه خود را به جلو گشودند تا این که اخیراً دانشمندان به طور قطع به حقیقت علمی سودیم دست یافتند و گفته‌اند سودیم گاز معلقی است که در آن مواد صلب و سختی وجود دارد. (۹/۴۱۲) بنابراین، تنها لفظی که اطلاق آن از نظر علمی بر این ماده ممکن است، همانا تعبیر «دخان» می‌باشد که محتوی گاز و ماده سخت مذکور است؛ چنانکه داکتر سعد زغلول النجار دانشمند معروف و رئیس اکادمی علوم جیولوژی در لندن در یک پژوهش مستقل و مفصل این حقیقت را بر جسته ساخته است. بناءً این کشف علمی، گواه دیگری بر اعجاز علمی قرآن کریم می‌باشد. (۷۶/۸)

نتیجه

با اذعان به این امر که آن بخش از آیات قرآنی که از کاینات مادی، ساختارها، پدیده‌ها و تطورات آن سخن می‌گویند، در سیاق اخبار مستقیم علمی به انسان قرار ندارند؛ از آن رو که قرآن برای این نازل نشده است تا کتابی باشد در علم نجوم یا طب یا فیزیولوژی حیات؛ بلکه

قرآن اساساً کتاب هدایت انسان و ارشاد او به سوی کسب سعادت دنیا و آخرت است و فرو روی در علوم طبیعی و کشف قوانین حق تعالی در هستی؛ همه و همه به اجتهاد و پژوهش خود انسان در گذار قرن‌ها وا گذاشته شده است؛ با اذعان به این که آیات قرآن در مقام طرح احاطه کامل حق تعالی بر امور عالم، استدلال به قدرت آفریدگار بزرگ در عرصه ابداع، ربوبیت و اقتدار او بر اداره عالم به طور کل و انسان به طور اخص نازل شده اند. آری، با اذعان به این و آن حقیقت؛ اما معارف مرتبط با اعجاز علمی، نیز حقیقتی است انکار ناپذیر. در قرآن کریم که به انسان یاری می‌رساند تا با مظاهری از جاودانه گی مفاهیم قرآن آشنا شده و توجهش را به این حقیقت معطوف گرداند که قرآن رهنمود الهی برای همه جهانیان است و پیام آن به عصر و نسل خاص و امتی معین محدود نیست. بناءً اگر داده‌های قرآن تجدید پذیر نبوده و در گذار اعصار و قرون، مستمراً متطور نشود، بی‌گمان قرآن دچار انجماد و ایستایی می‌شود و در آن صورت نسل‌ها و قرن‌های متوالی در گذار تاریخ بهره‌های نوینی از این مائده پروردگار نمی‌داشته باشند؛ حال آن که زمان، حرکت و تطور راه خود را می‌روند و به ره‌آورد گذشته نه فقط قانع نیستند که آن ره‌آورد برای شان کافی و وافی نیز نمی‌باشد.

معجزه قرآن در این جا دقیقاً این است که برای هر عقلی، به اندازه حجم آن یعنی، به همان مقدار که وی را ارضا نماید، می‌بخشد؛ به همین جهت می‌بینیم که انسان کم سواد و کم بهره از دانش، گم‌شده خود را در قرآن می‌یابد همچنان انسان متوسط و اندک مایه نیز مفاهیمی را در قرآن می‌یابد که ارضایش نماید، افراد متبحر و متخصص در علوم مختلف نیز اعجاز قرآن را آن گونه در می‌یابند که با حیرت و اعجاب تمام در برابر آن درنگ می‌کنند. البته در این نوشته همین حقیقت در سطحی که فراخور آن بوده، آینه داری شده است.

سرچشمه‌ها

۱- الزندانی، عبدالمجید بن عزیز. (۱۴۱۱هـ). توحید الخالق. الطبعة الرابعة. مؤسسة

الكتب الثقافیه.

- ٢- السيوطی الإمام، جلال الدين. (١٤٠٨هـ). معترك الأقران في إعجاز القرآن. تحقيق أحمد، شمس الدين. الطبعة الأولى. دار الكتب العلمية.
- ٣- أنس، عبد الحميد القوز. (١٤٠٩). وفي أنفسكم أفلا تبصرون. الطبعة الأولى - مجهول.
- ٤- د. بن لطفی الصباغ، محمد. (١٤١٠). لمحات في علوم القرآن. الطبعة الثالثة. المكتب الإسلامي.
- ٥- زغلول النجار. (ب.ت.). الإعجاز العلمي في القرآن الكريم (نوار صوتي). تسجيلات مكتبة الاسلاميه.
- ٦- عبد العليم، عبد الرحمن خضر. (١٤٠٩هـ). الطبيعيات والإعجاز العلمي في القرآن الكريم. الطبعة الأولى - دار السعودية للنشر والتوزيع.
- ٧- عبد العليم، عبد الرحمن خضر. (١٤٠٧هـ). الظواهر الجغرافية من العلم والقرآن. الطبعة الثالثة - دار السعودية للنشر والتوزيع.
- ٨- على الصابوني، الشيخ محمد. (١٤٠٥هـ). التبيان في علوم القرآن. الطبعة الأولى - عالم الكتب.
- ٩- قطب، سيد. (١٤١٠هـ). التصوير الفني في القرآن. قاهره: الطبعة الثالثة. دار الشروق، المكتب الإسلامي
- ١٠- كارم السيد غنيم. عرض الصاوي، محمود. (١٩٩٨م). الاشارات العلميه في القرآن الكريم بين الدراسه و التطبيق. دار الرشيد.